

شناسایی مفاهیم عنصر خاک در هنر نگارگری ایران

موردپژوهی: عصر صفوی

مقاله پژوهشی (صفحه ۶۰-۴۰)

امیرحسین شهبانیان^۱، مصطفی محبیبان^۲، سیده فاطمه حسینی^۳، کورش مومنی^۴

۱- کارشناسی ارشد معماری، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه یزد، یزد، ایران.

۲- دانشجوی دکتری معماری، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه یزد، یزد، ایران.

۳- کارشناسی ارشد برنامه‌ریزی منطقه‌ای، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه یزد، یزد، ایران.

۴- دانشیار گروه معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه صنعتی جندی شاپور دزفول، دزفول، ایران. (نویسنده مسئول)

DOI: 10.22077/NIA.2025.8439.1898

چکیده

در هنر ایران دوره اسلامی، عنصر خاک به‌عنوان یک مفهوم کلیدی، بار معنایی و زیبایی‌شناختی گسترده‌ای را در خود جای داده است. با توجه به اینکه جهان‌بینی و نگرش فکری عصر صفوی در چهارچوب دوره اسلامی شکل گرفته، این عنصر که نماینده آغاز و پایان جهان هستی است، در نگارگری این دوره مورد توجه ویژه قرار گرفته است. این پژوهش با رویکرد مفهوم‌محور، به بررسی مفاهیم مرتبط با خاک در آثار نگارگری دوره صفوی می‌پردازد. اگرچه اهمیت عنصر خاک در نگارگری این دوره پیشتر مورد غفلت محققان قرار گرفته؛ اما پژوهش حاضر با ترکیب رویکردهای کیفی و کمی، به تحلیل توزیع و معنای این مفهوم در نگاره‌های منتخب می‌پردازد و سعی دارد به این پرسش‌ها پاسخ دهد: «عنصر خاک در نگارگری دوره صفوی چه مفاهیمی را در خود جای داده است؟» و «کدام یک از مفاهیم خاک در نگارگری دوره صفوی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است؟» برای دستیابی به پاسخ این پرسش‌ها، ابتدا با روش تحلیل محتوای متنی، مفاهیم مرتبط با عنصر خاک در منابع دینی و متون ادبی دوره اسلامی شناسایی و کدگذاری شد. در مرحله بعد، با بهره‌گیری از نرم‌افزار MAXQDA و آمار توصیفی، بسامد و توزیع این مفاهیم در نگاره‌های منتخب دوره صفوی تحلیل شد. یافته‌ها حاکی از آن است که شش مفهوم «شرف‌یافتگی» (۷۴٪)، «افتادگی» (۶۲/۹٪)، «آفرینش» (۵۱/۸٪)، «هستی» (۴۴/۴٪)، «بازخیزش» (۲۹/۶٪) و «نیستی» (۲۲/۲٪) در بازنمایی عنصر خاک قابل تشخیص هستند. نتایج پژوهش بیانگر این است که عنصر خاک در نگاره‌های این دوره، در قالب تصویر، به نوعی زبان بصری تبدیل شده و مخاطب را به تأملی معنوی دعوت می‌کند. این امر نشان می‌دهد که می‌توان از طریق چنین تحلیلی، به لایه‌های پنهان معنایی در نگاره‌های این دوره دست یافت و آن‌ها را فراتر از صرف تزئینات تصویری، به‌عنوان حاملان معنا و جهان‌بینی فرهنگی مورد توجه قرار داد.

واژه‌های کلیدی: مفهوم‌شناسی، عنصر خاک، نگارگری، هنر ایرانی، دوره اسلامی - صفوی.

1- Email: a.shabanian72@gmail.com

2- Email: m.mohebian@stu.yazd.ac.ir

3- Email: Hosseini.f07@gmail.com

4- Email: K_momeni@jsu.ac.ir

مقدمه و بیان مسئله

در اساطیر ایران، ایزد خاک تجلی صفاتی چون شوق و شفقت مادرانه، عشق، بخشش بی دریغ، باروری و محبت است. خاک می‌پروراند، مراقبت می‌کند و سپس در هیئت کهن‌الگویی مادرانه متجلی می‌شود (مهدی‌زاده، ۱۳۹۱: ۴). در حوزه عرفان هنری نیز عظمت خاک در پویایی و تحول مداوم آن است؛ خاک دمی نمی‌ایستد. این عنصر همواره بستری گسترده برای حیات انسان بوده و تمامی کنش‌های انسانی بر آن رخ می‌دهد. بدین‌سان، خاک با «سفر مسلم انسان» پیوندی درونی دارد؛ از تولد تا مرگ، انسان با خاک در ارتباط است. مفهوم «سپارده‌شدن» به خاک را شاید بتوان نشانه‌ای از شعور پنهان این عنصر دانست؛ چراکه «خاک به همان اندازه که پروانده است، پوشاننده هم هست و همواره از قداست نیز برخوردار است» (اسماعیل‌پور، ۱۳۷۷: ۲۱). خاک نماد سردی، مرگ و در عین حال، تجدید حیات است؛ مردگان در خاک دفن می‌شوند تا در چرخه‌ای نو، زاییده شوند. به تعبیر عرفانی، زمین مادر هستی و خاک، بستر زایش و باروری بشر است (مطیع شیرازی و دیگران، ۱۴۰۰: ۲۸۱). عنصر خاک به‌عنوان یکی از چهار عنصر بنیادین، نه تنها در اسطوره‌ها و متون دینی؛ بلکه در سنت‌های هنری و زیبایی‌شناسی نیز جایگاهی برجسته دارد. در هنر ایران دوره اسلامی، خاک صرفاً بستر خلق تصویر نیست؛ بلکه می‌تواند حامل بار معنایی و مفاهیم بنیادین عرفانی و فلسفی نیز باشد. در عرفان ایرانی، خاک مفهومی دوگانه دارد: از یک‌سو نشانه جسمانیت و مادیت است و از سوی دیگر، نشانگر تواضع، تحول‌پذیری و سیر به سوی کمال. همین دوگانگی، خاک را به عنصری پیچیده و تأویل‌پذیر در ساختار معنایی هنر ایرانی بدل کرده است.

با توجه به اینکه جهان‌بینی و نگرش فکری دوره صفویه در راستای دوره اسلامی شکل گرفته است، عنصر خاک که در فرهنگ اسلامی نماد آغاز و پایان هستی شناخته می‌شود، در نگارگری این دوره نیز مورد توجه ویژه قرار گرفته است. این پژوهش با رویکردی مفهوم‌محور، به بررسی مفاهیم مرتبط با خاک در آثار نگارگری صفوی می‌پردازد. البته باید تأکید کرد که این پژوهش، تفسیر ارائه‌شده از عنصر خاک را نه به نیت

قطعی نگارگران؛ بلکه به‌مثابه خوانشی امروزی و تحلیلی از آثار تصویری این دوره مطرح می‌کند. در منابع تاریخی و هنری موجود، سندی مبنی بر رویکرد نمادین یا مفهومی نگارگران صفوی به عنصر خاک در دست نیست؛ اما می‌توان با نگاهی تأویلی، امکان چنین خوانشی را از ساختار بصری آثار بررسی کرد. همچنین باید در نظر داشت که عنصر خاک در نگاره‌های دیگر ادوار هنری، مانند مکاتب هرات، ایلخانی، قاجار و حتی دوره معاصر نیز بار معنایی و نمادین داشته‌اند؛ اما دوره صفوی با ویژگی‌های خاص بصری و ترکیبی خود، زمینه‌ای منحصربه‌فرد برای تحلیل و بازخوانی مفهوم عنصر خاک فراهم آورده است.

پژوهش حاضر با بهره‌گیری از رویکرد ترکیبی کیفی - کمی، ضمن تحلیل توزیع و کارکردهای بصری خاک در نگاره‌های منتخب این دوره، در پی پاسخ به این پرسش‌هاست: ۱. عنصر خاک در نگارگری دوره صفوی چه مفاهیمی را در خود جای داده است؟ ۲. کدام یک از مفاهیم خاک در نگارگری دوره صفوی از برجستگی بیشتری برخوردار است؟

مقدمه‌ای بر نگارگری دوره صفوی در باب عناصر

طبیعت

در نگارگری دوره صفوی، زمینه‌های تک‌رنگ، شاخ‌وبرگ‌هایی که با ضرباتی از رنگ طلایی به‌نحوی امپرسیونیستی ارائه شده‌اند و ابرهایی که شبیه به تای چینی است، غالباً به‌عنوان نقش‌مایه‌های تزئینی به کار می‌روند. تأثیر مستقیم هنرها در برخی از طرح‌های تک‌رنگ دوره شاه‌عباس اول آشکار است. به‌طور کلی این طرح‌ها بیشتر موردپسند مردم واقع می‌شد. موضوعات زندگی روزانه و طرح‌های تمرینی از چهره مردم عادی که معمولاً در صحنه‌های طبیعت‌گرایانه جای داده شده‌اند، جای مضامین قراردادی و سنتی را گرفته است (بینیون و دیگران، ۱۳۸۳: ۳۸۲). رواج دیوارنگاری در کاخ‌ها و بناهای خصوصی و عمومی از دیگر جلوه‌های شکوفایی نقاشی سده یازدهم بود. نمونه‌های متنوعی را می‌توان از دیوارنگاری‌های سده ۱۱ و ۱۲ در کاخ چهلستون یافت. بدین‌سان دورانی جدید در تاریخ نقاشی ایران آغاز شده که تا

مفاهیم عنصر خاک

ایزد خاک در اساطیر کهن با صفات شوق و شفقت شناخته می‌شود که همچون مادری مهربان عشق و بخشش را بی‌دریغ می‌بخشد، خاک می‌پروراند، مراقبت می‌کند و سپس در هیئت کهن نمونه‌ای مادرانه متجلی می‌شود (مهدی‌زاده، ۱۳۹۱: ۴). در حوزه عرفان هنری، عظمت خاک در این است که پیوسته در حال تغییر است. خاک دمی باز نمی‌ایستد. خاک، فرش از همه‌سو گسترده‌ای است که انسان همواره بر آن سر می‌برد و همه تکاپوهای خود را بر بستر آن خلق می‌کند. پس خاک همبستگی مشفقانه‌ای با انسان و «سفر مسلم انسان» دارد. انسان از همان آغاز تولد، بر خاک چشم می‌گشاید و در هنگامه مرگ نیز به خاک سپارده می‌شود. مفهوم «سپارده‌شدن» شاید گونه‌ای تعبیر از شعور پنهان عنصر خاک باشد؛ چراکه «خاک به همان اندازه که پروراننده است، پوشاننده هم هست و همواره از قداست نیز برخوردار است» (اسماعیل‌پور، ۱۳۷۷: ۲۱). الیاده می‌گوید: «زاده‌شدن انسان از زمین، عقیده‌ای جهانی است» (۱۳۷۵: ۱۶۸). به‌گفته این اسطوره‌شناس، در بسیاری از زبان‌ها، انسان «زاده زمین» نامیده می‌شود (همان). زمین و آسمان روح و ماده هستند (کوپر، ۱۳۷۹: ۵۹). آسمان با خورشید درخشان خود، مظهری از نیروی مذکر و آفریننده است. زمین به‌مثابه مادری مهربان، با یاران رحمت، حیات را بر کره خاکی گسترده و چرخه زندگی را کامل می‌کند (میت‌فورد، ۱۳۸۸: ۶۸)؛ چراکه خاک مظهر پراکریتی، سرچشمه و جوهر همه چیز است. فضیلت‌های ترمی، انعطاف‌پذیری، پایداری و تواضع، از ویژگی ذاتی آن هستند. گل به‌عنوان نمادی از ماده نخستین و حاصلخیز، از ترکیب خاک و آب پدید می‌آید و نمایان‌گر آغاز حیات و تحول به شمار می‌رود (شوالیه و گریبان، ۱۳۸۸: ۴۶۲).

پیشینه پژوهش

در چند دهه اخیر، مطالعات متعددی در حوزه بررسی مفاهیم عناصر طبیعت، نگارگری دوره صفوی و مباحث مرتبط با عنصر خاک انجام شده است که در جدول ۱ به‌طور کامل فهرست شده‌اند. این مطالعات به‌لحاظ محتوا به سه دسته، نظیر عناصر طبیعت در نگارگری، مفهوم خاک و نگارگری در دوره صفوی تقسیم شده‌اند و برای هر پژوهش عنوان، نام نویسنده، سال

اواخر سده ۱۳ هـ.ق. ادامه یافته است. همچنین در این دوران شاهد الگوبرداری‌های ناقص از طبیعت‌گرایی اروپا هستیم (پاکباز، ۱۳۹۰: ۱۳۱). نقاشی ایرانی در این دوره به‌شیوه دوبعدی وفادار است؛ اما همزمان با اوج شکوفایی مکتب اصفهان به نقاشی‌هایی برمی‌خوریم که در آن‌ها کوششی برای نمایش حجم، عمق، نور و سایه دیده می‌شود (همان: ۱۳۳). درحقیقت نسلی که بر زمینه سنت واقع‌گرایانه مکتب اصفهان رشد یافته بود، اکنون با اشتیاق و جهت تقلید از جلوه‌های بصری طبیعت گام برمی‌داشت (همان: ۱۳۸). در این میان به طرح‌هایی برمی‌خوریم که روحیه یک نقاش گریزان از محافل درباری را می‌نماید. در زمان رضا عباسی اروپاییان به ایران راه یافتند؛ اما وی هیچ‌گاه نکوشید تا از سایه‌پردازی‌ها و پرسپکتیو استفاده کند. به جای آن هنرمند از ابزار و عناصر مختلف هنری به‌شیوه‌ای استادانه بهره می‌برده است؛ به‌گونه‌ای که تمام زمینه کار را با نقوش پرندگان، حیوانات، درختان، و گل‌وبوته و صخره و کوه و آسمان و ابر و پیکره‌های انسانی با جامه‌های رنگین پرتضاد می‌پوشاند. آسمان را طلایی، آب را نقره‌فام، سروهای سربه‌فلک کشیده را سبز شنگرفی، و صخره‌ها و کوه‌ها را بنفش نیلی می‌کردند که همه به جلوه‌های درخشان این نگاره‌ها می‌افزود (رابینسون، ۱۳۸۴: ۵۰). سبک نومیایه عباسی براساس ارزش‌های بصری خط استوار است. طراحی وی نقطه اوج روند تحولی را که از میانه سده دهم شروع شده بود، نشان می‌دهد. پس از درگذشت وی، این سبک توسط شاگردانش ادامه پیدا کرد و تا حد زیادی به تصنع گرایید (پاکباز، ۱۳۹۰: ۱۲۳). این نقاشان در مصورسازی نیر دست داشتند. نگارگری در دوره صفوی با استفاده از عناصر طبیعت (گل، بوته، درخت، پرندگان) و نمادهای اسطوره‌ای - عرفانی (مانند ختایی، اسلیمی، شمسه)، به تجسم حقیقت عالم قدسی و وحدت وجود می‌پردازد. هنرمند این دوره، طبیعت را نه تنها به‌عنوان پس‌زمینه تزئینی؛ بلکه به‌مثابه راهی برای بیان رازهای روحانی و سفر از جسم (قفس مادی) به سوی «حق» (پرواز مرغ عاشق) به کار می‌گیرد (محسنی‌نیا و عسکری‌فر، ۱۳۹۹: ۸۰).

گسترده درباره نگارگری صفوی، بررسی دقیق مفاهیم مرتبط با عنصر خاک در این آثار کمتر مورد توجه قرار گرفته است. در این پژوهش، با رویکردی تحلیلی و تفسیرمحور، تلاش می‌شود تا جلوه‌های این عنصر در نگاره‌های دوره صفوی واکاوی شود. بدیهی است که این تفسیر، خوانشی امروزی از آثار است و قصد نسبت‌دادن قطعی معانی مفهومی به نیت نگارگران را ندارد؛ بلکه تأملی در ظرفیت‌های بصری و معنایی خاک در بستر نگارگری ایرانی آن دوره است.

انتشار و خلاصه‌ای از آن ارائه شده است؛ با این حال، بررسی این پیشینه نشان می‌دهد که: ۱. پژوهش‌های موجود بیشتر توصیفی یا تاریخی هستند و از روش‌های تحلیل محتوا یا آماری برای شناسایی مفاهیم عناصر بصری استفاده نکرده‌اند. ۲. هیچ مطالعه‌ای فراوانی مفاهیم عنصر خاک را در نگارگری صفوی اندازه‌گیری نکرده است. ۳. ارتباط بین جهان‌بینی نگارگران صفوی (با تکیه بر منابع اسلامی) و نحوه تجلی مفاهیم خاک در آثارشان، همچنان نادیده گرفته شده است. با وجود پژوهش‌های

جدول ۱. پیشینه پژوهش (نگارندگان، ۱۴۰۴)

نوع	عنوان کتاب یا مقاله	خلاصه پژوهش	منبع
عناصر طبیعت در نگارگری	فرهنگ نگاره‌های نمادها در هنر شرق و غرب	به توضیح نمادهای هنری با تصاویر و شرح مفاهیم آن‌ها پرداخته است.	(هال، ۱۳۸۰)
	سیر تحول زیباییشناسی طبیعت در تکنگاره‌های مکتب اصفهان	به بررسی تغییرات زیبایی‌شناختی طبیعت در تک‌نگاره‌های مکتب اصفهان می‌پردازد و نشان می‌دهد که چگونه طبیعت از نقش اصلی خود کاسته شده و به پس‌زمینه یا حذف کامل در نگاره‌ها تبدیل شده است.	(معین‌الدینی و عصار کاشانی، ۱۳۹۲)
	بررسی عناصر نمادین در نگارگری ایران	عناصر نمادین در نگارگری ایران، با توجه به طبقه‌بندی نمادهای هندسی، تلفیقی و طبیعی، روند تکاملی و پیوسته‌ای را در صورت و محتوا طی کرده‌اند و به‌عنوان نماینده‌هایی از مفاهیم والا و دور از دسترس، در آثار نگارگری ایران جلوه‌های بارز و چشمگیری دارند.	(کفشچیان مقدم و یاحقی، ۱۳۹۰)
	مفاهیم مشترک باغ‌سازی در دوره تیموری و صفوی، با تأکید بر نگاره‌های باغ دو مکتب هرات و مکتب دوم تبریز	این پژوهش نشان داد از آنجا که نگارگری صفوی تا حد بسیار زیادی دنباله‌رو و میراث‌دار مکتب هرات بود، عناصر باغ در هر دو مکتب، یکسان و تفاوت‌ها صرفاً به یک‌سری از ویژگی‌های نقاشی و رنگ‌آمیزی محدود است.	(زارعی و دیگران، ۱۴۰۰)
مفهوم خاک	مام خاک در اساطیر و باور ملل و جایگاه آن در شواهدی از آثار سنایی غزنوی	این مقاله با تحلیل اشعار سنایی، به‌ویژه در زمینه عرفانی و فلسفی، نشان می‌دهد که خاک به‌عنوان نمادی از آفرینش، حیات و مرگ در آثار او به کار رفته است. سنایی با استفاده از این نماد، به پیوند میان انسان و طبیعت و ارتباط میان عالم ماده و معنا اشاره می‌کند.	(مطیع شیرازی، و دیگران، ۱۴۰۰)
	تحول انگاره خاک در ارتباط با مفهوم انسان در آرای عارفان مسلمان تا پایان قرن ششم هجری	این مقاله نشان می‌دهد که تا پایان قرن ششم، دیدگاه عارفان مسلمان نسبت به خاک و انسان تغییر کرد. در ابتدا خاک نمادی از فروتنی و تواضع انسان بود؛ اما با گذشت زمان، خاک به‌عنوان نمادی از برتری و فضیلت انسان مورد توجه قرار گرفته است.	(ماحوزی و دیگران، ۱۳۹۸)
	تحلیل جامعه‌شناختی خاک در اشعار حافظ	این مقاله با بررسی اشعار حافظ نشان می‌دهد خاک در اشعار حافظ نمادی از فروتنی، تواضع و ناپایداری دنیاست. همچنین به‌عنوان عنصری که انسان از آن آفریده شده و به آن بازمی‌گردد، نمادی از چرخه حیات و مرگ و پیوند انسان با طبیعت است.	(میراسکندری، ۱۳۸۷)
نگارگری در دوره صفوی	نشانه‌شناسی اجتماعی واقعه معاد در نگارگری عصر صفوی	این مقاله به بررسی نگاره‌های معاد در عصر صفوی پرداخته و نشان می‌دهد که این آثار علاوه بر بیان حقایق ملکوتی، بازتاب‌دهنده فضای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی آن دوران هستند.	(شفیعی، ۱۴۰۲)
	رضا عباسی (اصلاح‌گر سرکش)	به تحلیل تأثیرات مکتب اصفهان بر آثار رضا عباسی و نقش او در توسعه و تکامل این سبک هنری می‌پردازد.	(کنبی، ۱۳۸۵)
	نقاشی ایرانی (از دیرباز تا امروز)	اذعان دارد که مکتب اصفهان در دوره صفویان به اوج خود رسید و هنرمندان این مکتب با استفاده از رنگ‌های زنده و ترکیب‌بندی‌های پیچیده، آثار هنری بی‌نظیری خلق کردند که تأثیر زیادی بر هنرهای تجسمی ایران گذاشته است.	(پاکباز، ۱۳۹۰)

نوع	عنوان کتاب یا مقاله	خلاصه پژوهش	منبع
نگارگری در دوره صفوی	بنیان‌های مکتب نقاشی اصفهان	به بررسی جامع و عمیق فرایندهای شکل‌گیری و تأثیرات مکتب اصفهان در دو قلمرو فلسفی و هنری پرداخته است.	(جوانی، ۱۳۹۰)
	نگاهی به هنر نقاشی ایران (از آغاز تا سده دهم هجری)	به تحلیل تأثیرات مکتب اصفهان بر هنر نقاشی ایرانی و نقش هنرمندان برجسته این مکتب در توسعه و تکامل هنر ایرانی پرداخته است.	(تجویدی، ۱۳۸۶)
	نقاشی ایرانی	به بررسی تاریخ و تحول هنر نقاشی ایرانی از دوران مغول تا اواخر دوره صفوی پرداخته که مکتب اصفهان را نیز شامل می‌شده است.	(گری، ۱۳۸۵)

روش پژوهش

پژوهش حاضر با رویکرد ترکیبی کیفی - کمی به بررسی مفهوم‌شناسی عنصر خاک در نگارگری دوره صفویه می‌پردازد. در گام نخست، با بهره‌گیری از روش تحلیل محتوا، داده‌های کتابخانه‌ای استخراج‌شده از قرآن کریم، اشعار شعرای دوره اسلامی و اشعار مرتبط با نگاره‌های صفویه منطبق با مفاهیم عنصر خاک، کدگذاری اولیه و مفهومی شده‌اند تا چهارچوب نظری پژوهش شکل گیرد. سپس با استفاده از روش آمار توصیفی، توزیع فراوانی مفاهیم مرتبط با خاک در نمونه‌های منتخب تحلیل شد. در این فرایند، از ابزارهای گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای و نرم‌افزار MAXQDA برای سازمان‌دهی و کدگذاری داده‌ها استفاده شد.

جامعه آماری پژوهش شامل ۲۷ اثر از ۹ نگارگر سرشناس دوره صفوی، شامل محمد یوسف، رضا عباسی، معین مصور، صادقی‌بیک افشار، سیاوش‌بیک، افضل حسینی، محمد قاسم، محمدی مصور و میر سیدعلی است. روش نمونه‌گیری غیراحتمالی هدفمند بوده و معیار انتخاب آثار، حضور عنصر خاک در آن‌هاست. این رویکرد به دلیل تمرکز پژوهش بر جایگاه مفهوم محور خاک در نظام جهان‌بینی اسلامی دوره صفویه انتخاب شده است. خاک در اینجا نه تنها به‌عنوان بخشی از طبیعت؛ بلکه به‌مثابه عنصری والا و الهام‌بخش در فرهنگ و ادبیات ایرانی مطرح می‌شود که در نگارگری نیز به‌صورت آشکار یا پنهان، در پس‌زمینه یا متن اصلی صحنه‌ها جریان دارد. متدولوژی انجام کار در تصویر ۱ آمده است.



تصویر ۱. مراحل انجام پژوهش (نگارندگان، ۱۴۰۴)

یافته‌ها

مفهوم خاک در قرآن

اسلام و ادیان بسیاری دیگر پیش از ظهور اسلام، روایت آفرینش انسان از گل و خاک را تأیید کرده‌اند. با توجه به بررسی‌هایی که در قرآن انجام شده، سه مرحله برای آفرینش انسان مطرح شده است: ۱. خاک متحول، ۲. تصویرگری و ۳. دمیدن روح (مطیع شیرازی و دیگران، ۱۴۰۰: ۲۹۶). "و ما انسان را از عصاره‌ای از گل آفریدیم؛ سپس او را نطفه‌ای در

قرارگاه مطمئن (رحم) قرار دادیم؛ سپس نطفه را به‌صورت علقه (خون بسته)، و علقه را به‌صورت مضغه (چیزی شبیه گوشت جویده شده)، و مضغه را به‌صورت استخوان‌هایی درآوردیم؛ و بر استخوان‌ها گوشت پوشانیدیم؛ سپس آن را آفرینش تازه‌ای دادیم؛ پس بزرگ است خدایی که بهترین آفرینندگان است" (مؤمنون/۱۵-۱۲). در آیات مختلف از قرآن کریم به آفرینش انسان از خاک اشاره شده است که در جدول ۲ آمده است:

جدول ۲. مفهوم خاک در قرآن (نگارندگان، ۱۴۰۴)

آیه و سوره	متن آیه شریفه	ترجمه آیه	کدهای اولیه
آیه ۲۰ سوره روم	«وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ»	«و از نشانه‌های خداوند آن است که شما را از خاکی پست خلق کرد؛ پس به صورت بشری به هر سوی پراکنده شدید.»	خاک پست
آیه ۱۲ سوره مؤمنون	«وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سَلَالَةٍ مِنْ طِينٍ»	«و به یقین، انسان را از عصاره‌هایی از گل آفریدیم.»	عصاره، بن مایه آفرینش، خاک وجودی
آیه ۳۲ سوره نجم	«هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ»	«او به شما داناتر است، آن گاه که شما را از زمین [خاک] پدید آورد.»	پیدایش، ماده زمینی
آیه ۳ سوره قاف	«إِذَا مَثَا وَكُنَّا تُرَابًا ذَلِكَ رَجْعٌ بَعِيدٌ»	«آیا هنگامی که مردیم و تبدیل به خاک شدیم، دوباره زنده می شویم؟ این بازگشتی (دور از عقل و انتظار) است.»	نیستی، باززایی
آیه ۶۷ سوره نمل	«وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَإِذَا كُنَّا تُرَابًا وَآبَاؤُنَا أَإِنَّا لَمُخْرَجُونَ»	«و افرادی که کفر ورزیدند گفتند: آیا هروقت ما و پدرانمان، بعد از مرگ تبدیل به خاک شدیم، حتماً زنده از گور بیرون آورده می شویم؟»	فانی، از گور برخاستن
آیه ۵ سوره حج	«يَأْيُهَا النَّاسُ إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ تُرَابٍ»	«ای مردم اگر درباره رستاخیز شک دارید، ما شما را از خاک آفریدیم.»	رستاخیز، آفرینش
آیه ۴۰ سوره نباء	«إِنَّا أَنْزَلْنَاكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا يَوْمَ يَنْظُرُ الْمُرءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا»	«همانا بترسانیدیم شما را از عذابی نزدیک، روزی که آدمی می بیند آنچه را که پیش فرستاده و کافر گوید کاشکی من خاک بودم.»	خاک شرف یافته

آسمان و مادرانگی زمین است (پورخالقی چترودی و قائمی، ۱۳۸۹: ۱۰۰). در این هندسه اساطیری از طبیعت، زمین خود حاصل پیوند چهار عنصر آب، باد، خاک و آتش است و خاک جوهری ترین الگوی مادر - زمین به شمار می رود.

مفهوم خاک در اشعار شعرای دوره اسلامی
در حکمت اسلامی و ادبیات فارسی متأثر از فلسفه قدیم یونانی نیز وجود انگاره‌هایی چون آبی علوی، امهات سفلی، عناصر چهارگانه و موالید ثلاثه، ناشی از همین انگاره پدرانگی

جدول ۳. مفهوم خاک در اشعار شعرای دوره اسلامی (نگارندگان، ۱۴۰۴)

نام شاعر	بیت مورد نظر	منبع	کدهای اولیه
مولوی	صورتش بر خاک و جان بر لامکان / لامکانی فوق وهم سالکان	(مولوی، ۱۳۷۳: ۶۴)	عالم ماده، عالم دنیا
	آینه دل چون شود صافی و پاک / نقش‌ها بینی برون از آب و خاک	(مولوی، ۱۳۷۳: ۱۵۸)	عالم ظاهر، عالم شهادت
	خاک همچون آلتی در دست باد / باد را دان عالی و عالی نژاد	(مولوی، ۱۳۷۳: ۱۹۸)	ارتباط بین عالم صورت و عالم معنا
	گنج مخفی بد، ز پُزی چاک کرد / خاک را تابان تر از افلاک کرد	(مولوی، ۱۳۷۳: ۱۱۲)	شرف یافتگی، انسان، انسان کامل
	جسم خاکت را از اینجا بافتند / نور پاکت را در اینجا یافتند	(مولوی، ۱۳۷۳: ۱۰۴)	مایه وجودی انبیا، سرشت اولیا
	بار دیگر سوی این دام آمدیت / خاک اندر دیده توبه زدیت	(مولوی، ۱۳۷۳: ۳۹۹)	هوای نفس
	در جزای آن عطای نور پاک / تو زدی در دیده من خار و خاک	(مولوی، ۱۳۷۳: ۹۶۸)	فروتنی، ذره ناچیز، طغیان
	از بهاران کی شود سرسبز سنگ / خاک شو تا گل نمایی رنگ رنگ	(مولوی، ۱۳۷۳: ۷۵)	تواضع، فروتنی
	عشق‌ها داریم با این خاک، ما / زانکه افتاده ست در قعه رضا	(مولوی، ۱۳۷۳: ۵۱۳)	تقدس یافتگی، خضوع، خشوع
	خاک را دادیم سبزی و نوبی / تا ز تبدیل فقیر، آگه شوی	(مولوی، ۱۳۷۳: ۷۳۱)	زایش، خمیرمایه، مایه وجودی
	هست بر زلف و رخ از جرعه نشان / خاک را شاهان همی لیسند از آن	(مولوی، ۱۳۷۳: ۶۳۶)	شرف یافتگی، تجلی زیبار خساران، ظهور معشوقان
	با فراق کافران را نیست تاب / می گود، یا لیتنی کنت تراب	(مولوی، ۱۳۷۳: ۳۰۶)	شرف یافتگی، فروتنی، فنای عارفان
	گر از سر خاک من برآید خاری / لب بگشاید به عشقت آن خار هنوز	(مولوی، ۱۳۷۶: ۲۴۵)	تربت، فانی، نیستی

نام شاعر	بیت مورد نظر	منبع	کدهای اولیه
عطار	برآز از سینۀ پر خون دمی پاک / که بسیاری دمد صبح و تو در خاک	(عطار نیشاپوری، ۱۳۸۳: ۲۰۱)	عالم ظاهر، عالم ماده
	جان پاکان خاک جان پاک او / جان رها کن آفرینش خاک او	(عطار نیشاپوری، ۱۳۴۲: ۱۹)	انسان کامل، مایه وجودی انبیا، سرشت اولیا
	خدا پاک و منزه توره خاک / چه نسبت دارد آخر پاک با پاک	(عطار نیشاپوری، ۱۳۸۳: ۱۷۵)	عالم ظاهر، هوای نفسانی، تعلقات مادی
	از وجود خویش بیرون آی پاک / خاک شو از نیستی بر روی خاک	(عطار نیشاپوری، ۱۳۴۲: ۳۱۵)	فروتنی، خشوع
	آفرین جان آفرین پاک را / آنکه جان بخشید و ایمان خاک را	(عطار نیشاپوری، ۱۳۴۲: ۳۱۵)	بن مایه، آفرینش
	چو جانت شب خواهد بود در خاک / سر منظر چه افزای بر افلاک	(عطار نیشاپوری، ۱۳۸۳: ۲۳۵)	تربت، نیستی
خیام	از تن چو برفت جان پاک من و تو / خستی دو نهند بر مفاک من و تو	(خیام، ۱۳۶۴: ۱۳۸)	ناپایداری حیات، فنا، نیستی، ناچیزی
	و آن گه ز برای خشت گور دگران / در کالبدی کشند خاک من و تو	(خیام، ۱۳۶۴: ۱۴۲)	زایش، بن مایگی، آفرینش
	یک قطره آب بود و با دریا شد / یک ذره خاک با زمین یکتا شد	(خیام، ۱۳۶۴: ۱۴۶)	نیستی، فنا
	من دیدم اگر ندید هر بی بصری / خاک پدرم در کف هر کوزه گری	(خیام، ۱۳۶۴: ۱۵۰)	چرخه طبیعت، بازآیی، نیستی
حافظ	فرشته عشق نداند که چیست ای ساقی / بخواه جام و گلابی به خاک آدم ریز	(حافظ، ۱۳۷۸: ۳۶۰)	بن مایه وجودی، آفرینش
	به می عمارت دل کن که این جهان خراب / بر آن سر است که از خاک ما بسازد خشت	(حافظ، ۱۳۷۸: ۱۱۰)	خاک تربت، فنا، نیستی
	آن که تاج سر من خاک کف پایش بود / از خدا می طلبم تا به سرم باز آید	(حافظ، ۱۳۷۸: ۳۱۸)	شرف یافتگی، انسان کامل، تقدس یافتگی
	باده در ده، چند از این باد غرور / خاک بر سر نفس نافر جام را	(حافظ، ۱۳۷۸: ۱۲)	فانی، عنصر بی مقدار
	آنان که خاک را به نظر کیمیا کنند / آیا بود که گوشه چشمی به ما کنند	(حافظ، ۱۳۷۸: ۲۶۵)	عنصر ناچیز، بی مایگی
	آب و هوای پارس عجب سفله پرور است / کو همرهی که از این خاک برکنم	(حافظ، ۱۳۷۸: ۴۶۵)	سرزمین مقدس
سعدی	گفتی ز خاک بیشترند اهل عشق من / از خاک بیشتر نه، که از خاک کمتریم	(سعدی، ۱۳۸۳: ۲۱۸)	عنصر ناچیز، فنای عارفان، خشوع
	ز خاک آفریدت خداوند پاک / پس ای بنده افتادگی کن چو خاک	(سعدی، ۱۳۶۶: ۷۸)	آفرینش، فروتنی
	ز خاک سعدی بیچاره بوی عشق آید / هزار سال پس از مرگش اگر بینویی	(سعدی، ۱۳۸۳: ۲۳۴)	نماد فناپذیری و گذر زمان
	گر منزلتی دارم، بر خاک درت میرم / باشد که گذر باشد، یک روز بر آن خاکت	(سعدی، ۱۳۸۳: ۳۷۸)	تربت، فنا، تقدس یافتگی، گذر زمان
	بنی آدم سرشت از خاک دارد / اگر خاکی نباشد آدمی نیست	(سعدی، ۱۳۴۴: ۱۴۵)	جوهر هستی، مایه وجودی، آفرینش
	باد، خاکی ز مقام تو بیاورد و ببرد / آب هر طیب که در کلبه عطاری هست	(سعدی، ۱۳۸۳: ۲۳۵)	انسان کامل، شرف یافتگی، تقدس یافتگی
	در آن نفس که بمیرم در آرزوی تو باشم / بدان امید دهم جان که خاک کوی تو باشم	(سعدی، ۱۳۸۳: ۲۳۶)	عنصر ناچیز، فروتنی، تربت
	دگر سر من و بالین عافیت؟ هیهات / بدین هوس که سر خاکسار من دارد	(سعدی، ۱۳۸۳: ۴۶۷)	خضوع، عنصر ناچیز

نام شاعر	بیت مورد نظر	منبع	کدهای اولیه
سنایی	نعمت همه آن داند کز خاک برآید / با خاک همان خاک نکو آید و درخور	(سنایی غزنوی، ۱۳۸۰: ۳۴۲)	مایه وجود، جوهر هستی، آفرینش
	ای اصل تو ز خاک سیاه و تن از منی / در سر منی مکن که به ترکیب چون منی	(سنایی غزنوی، ۱۳۸۰: ۷۰۲)	کالبد هستی، عنصر ناچیز، فنا، بازگشت به خاک
	ای آمده ز خاک، به خاکست رفتنت / ور صد هزار گنج به خاک اندر آگنی	(سنایی غزنوی، ۱۳۸۰: ۵۳۹)	منزل رستگاری، فروتنی، بازگشت به خاک، صفای معنوی
	اوز ناچیز (خاک) چیز کرد تو را / خوار بودی عزیز کرد تو را	(سنایی غزنوی، ۱۳۷۲: ۶۱)	عنصر ناچیز، بی‌مایگی

مفهوم خاک در اشعار مربوط به نگاره‌ها

جدول ۴، به بررسی ابیات منتخب از اشعار مرتبط با نگاره‌های صفویه و کاوش مفاهیم چندلایه خاک در دو حوزه ادبیات و هنر نگارگری می‌پردازد. در این تحلیل، ضمن شناسایی اشعاری که به‌طور صریح یا ضمنی به نگاره‌ها اشاره دارند، مفاهیمی اولیه کدگذاری شدند.

مفهوم خاک، نه تنها به‌عنوان عنصری طبیعی؛ بلکه به‌مثابه مفهومی پرمعنا در هنر و ادبیات ایرانی، جایگاه ویژه‌ای دارد. در دوره صفویه، همزمان با شکوفایی نگارگری ایرانی و غنای شعر فارسی، خاک به‌عنوان عنصری متافیزیکی و نیز زمینه‌ساز روایت‌های تصویری و شعری، نقش پیچیده‌ای را ایفا می‌کند.

جدول ۴. مفهوم خاک در اشعار مربوط به نگاره‌ها (نگارندگان، ۱۴۰۴)

نگاره	نگارگر	شعر مرتبط با نگاره	شاعر	کدهای اولیه
نگاره زال در برابر قصر رودابه	صادق بیگ افشار	چو خورشید تابنده شد ناپدید در حجره بستند و گم شد کلید	فردوسی	ماده زمینی، عالم ماده، شرف‌یافتگی انسان، فروتنی
بهرام گور و شکار دو گورخر جفت‌شده با تیر	میر سیدعلی	به هشتم بیامد به دشت شکار خود و روزبه با سواری هزار		آفرینش، ماده زمینی، نیستی، فانی، باززایی و چرخه طبیعت، شرف‌یافتگی، تضاد بهار و مرگ، مرگ
رستم و هفت دلاور در توران شکار می‌کنند.	میر سیدعلی	چه گفت آن سراینده مرد دلیر که ناگه برآویخت با نره شیر	نظامی	ماده زمینی، عالم دنیا، شرف یافتگی انسان، فنا، چرخه طبیعت، بازگشت به خاک
مردی در حال صحبت با جوان	معین مصور	یک نفس ای خواجه دامن‌کشان آستنی بر همه عالم فشان		بازگشت به خاک، تبدیل انسان به خاک، مایه حیات، چرخه فنا و بقا، ناچیزی، فروتنی
مجنون را در غل‌وزنجیر به چادر لیلی می‌آورند.	میر سیدعلی	چون نور چراغ آسمان گرد از پرده صبح سر به‌در کرد	نظامی	خاک پست، ماده زمینی، نیستی، عالم ماده، فروتنی، ذره ناچیز، فنا، نشستن بر خاک، کالبد هستی
شاهزاده	معین مصور	شب افروزی چو مهتاب جوانی سپه‌چشمی چو آب زندگانی		ماده زمینی، عالم ظاهر، شرف‌یافتگی انسان، تجلی زیبایی، زایش
منظره دیدار خسرو و شیرین	محمد قاسم	چو خسرو دید ماه خرگهی را چمن کرد از دل آن سرو سهی را	واعظ کاشفی	خاک پست، فروتنی، ماده زمینی، باززایی، فانی، از گور برخاستن، شرف‌یافتگی، ذره ناچیز، سرزمین مقدس
پرنده‌ای در میان طوفان	صادق بیگ افشار	شب تاریک و هول رعد و بارانی بدین تندی کجا پروای ما دارند سرمستان محفل‌ها		خاک پست، نیستی، فانی، عالم ماده، شرف‌یافتگی، سرشت اولیا، فروتنی، چرخه طبیعت، سرزمین مقدس
مردی در نبرد با اژدها	معین مصور	زدش بر گلو کام و مغزش بدوخت ز پیکان به زخم آتش اندر فروخت	اسدی توسی	خاک پست، نیستی، باززایی، فانی، از گور برخاستن، عالم دنیا، سرشت اولیا، فروتنی، مایه وجودی، کالبد هستی

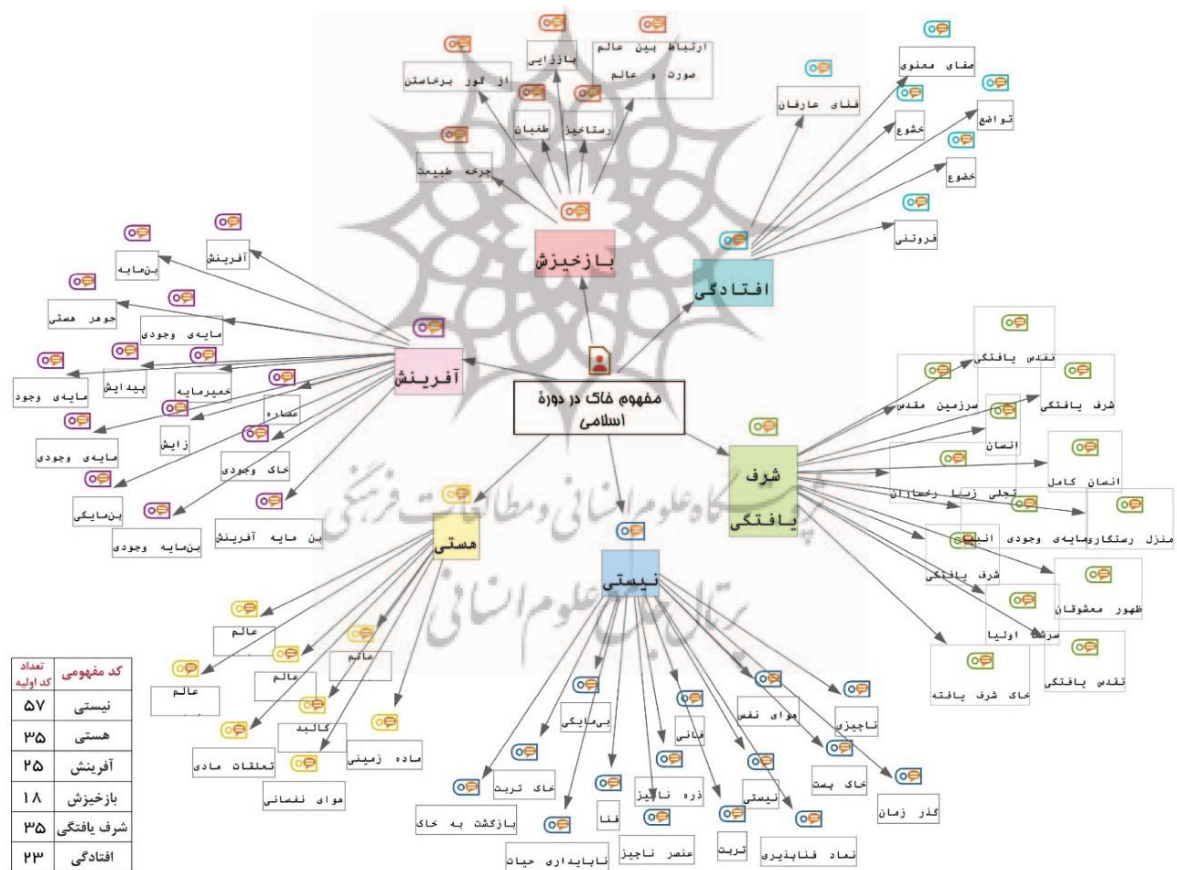
بحث و تحلیل

شناسایی مفهوم عنصر خاک در دوره اسلامی

نگارگری ایرانی زاده عرفان و شهود است و هنرمندان این عرصه، علاوه بر بهره گیری از زبان تصویر، مفاهیم عمیق عرفانی را به زیباترین شکل ممکن بیان کرده اند. برای درک بهتر این هنر، باید به رمزگشایی عناصر و نمادهای عرفانی موجود در آثار نگارگری پرداخت (ابراهیمی ناغانی، ۱۳۸۶: ۷۹). با توجه به آنچه گفته شد، این پژوهش آیات قرآن، اشعار مهم شعرای بزرگ دوره اسلامی و مطالعات کتابخانه‌ای مرتبط با مفاهیم خاک در دوره اسلامی را مبنای تحلیل محتوای خود قرار داده است که در نرم افزار MAXQDA ابتدا کدگذاری اولیه صورت گرفت و











در نهایت ۱۹۳ کد به دست آمد؛ سپس با تفسیر کدهای اولیه، به ۶ کد مفهومی، شامل «نیستی» با ۵۷ کد، «هستی» با ۳۵ کد، «آفرینش» با ۲۵ کد، «باز خیزش» با ۱۸ کد، «شرف یافتگی» با ۳۵ کد و «افتادگی» با ۲۳ کد، دسته بندی شدند. این شش مقوله مفهومی، در مجموع چهار چوب مفهومی عنصر خاک در دوره اسلامی را شکل می دهند (تصویر ۲). در ادامه، ۲۷ اثر منتخب از ۹ نگارگر شاخص دوره صفوی مورد تحلیل قرار گرفت. در جدول ۵، توزیع و درصد فراوانی هر یک از مفاهیم شش گانه در نگاره های منتخب بررسی شده است تا بسامد و حضور مفهومی عنصر خاک در نگاره های منتخب این دوره مشخص شود.

تصویر ۲. مفاهیم خاک در دوره اسلامی با تحلیل در نرم افزار MAXQDA (نگارندگان، ۱۴۰۴)



جدول ۵. توزیع فراوانی مفاهیم عنصر خاک در نگاره‌های منتخب دوره صفوی (نگارندگان، ۱۴۰۴)

هنرمند	نام آثار	تصویر آثار	منبع	مفاهیم عنصر خاک در نگارگری عصر صفوی				
				نیستی	شرفیافتگی	بازخیزش	هستی	افتادگی
محمد یوسف	مرد جوان با جام		(آدامووا، ۱۳۸۶: ۱۷۴)	✓				✓
	جوان نشسته زیر درخت		(آدامووا، ۱۳۸۶: ۱۷۶)	✓				✓
	جوان ایستاده کنار درخت		(آدامووا، ۱۳۸۶: ۱۷۷)	✓				✓
	درویش تسبیح‌به‌دست		(آدامووا، ۱۳۸۶: ۱۷۸)	✓	✓	✓		✓
رضا عباسی	مردی با پوشش خردار		(جوانی، ۱۳۹۰: ۲۳۳)	✓				✓
	بانویی با آینه		(پوپ، ۱۳۷۷: ۵۱۰)	✓				✓
	درویش جوان با چوبدستی		(جوانی، ۱۳۹۰: ۲۴۳)	✓				✓
	دادن درویش سربرهنه گل را به جوان		(کنبی، ۱۳۷۸: ۲۳۳)	✓	✓	✓		✓
معین مصور	مردی در نبرد با اژدها		(زارعدار، ۱۳۹۲: ۶۷)	✓		✓		

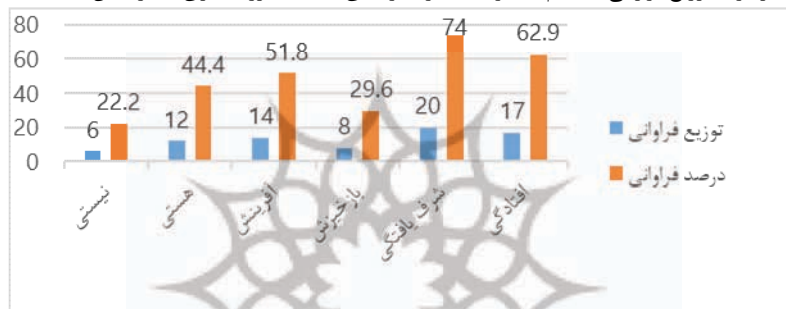
مفاهیم عنصر خاک در نگارگری عصر صفوی						منبع	تصویر آثار	نام آثار	هنرمند
آفرینش	افتادگی	هستی	بازخیزش	شرفیافتگی	نیستی				
✓	✓	✓	✓	✓		(زارعدار، ۱۳۹۲: ۷۶)		شاهزاده	معین مصور
	✓		✓	✓		(زارعدار، ۱۳۹۲: ۲۳)		مردی در حال صحبت با جوان	
	✓	✓		✓		(ولش، ۱۳۸۵: ۱۵۱)		زال در برابر قصر رودابه	صادق بیگ افشار
			✓			(ولش، ۱۳۸۵: ۱۶۲)		جدال دو پرنده	
			✓	✓		(ولش، ۱۳۸۵: ۱۰۸)		پرندهای در میان طوفان	
			✓	✓		(ولش، ۱۳۸۵: ۵۶)		حمله کماندار به اژدها	سیاوش بیگ
✓	✓			✓		(ولش، ۱۳۸۵: ۵۴)		تصویر دو جوان زیر درخت	
✓	✓			✓		(جوانی، ۱۳۹۰: ۲۴۳)		درویش جوان با چوبدستی	افضل حسینی
✓	✓	✓			✓	(جوانی، ۱۳۹۰: ۲۴۳)		دختر لمیده	
✓	✓			✓		(جوانی، ۱۳۹۰: ۲۵۲)		پذیرایی شاهزاده در هوای باز	محمد قاسم

هنرمند	نام آثار	تصویر آثار	منبع	مفاهیم عنصر خاک در نگارگری عصر صفوی				
				نیستی	شرفیافتگی	بازخیزش	هستی	افتادگی
محمد قاسم	منظره دیدار خسرو و شیرین		(جوانی، ۱۳۹۰: ۲۵۳)	✓			✓	✓
	شکار		(زارعدار، ۱۳۹۲: ۳۳)	✓			✓	
	مجلس بزم		(زارعدار، ۱۳۹۲: ۱۳۱)	✓			✓	✓
محمدی مصور	جوان کشاورز		(جوانی، ۱۳۹۰: ۷۵)	✓			✓	✓
میر سیدعلی	رستم و هفت دلاور در توران شکار می کنند.		(کنبی، ۱۳۷۸: ۲۵۶)	✓	✓		✓	
	بهرام گور و شکار دو گورخر جفت شده با یک تیر		(کنبی، ۱۳۷۸: ۲۵۷)	✓			✓	
	مجنون را در غل و زنجیر به چادر لیلی می آورند.		(کنبی، ۱۳۷۸: ۲۵۸)	✓			✓	✓
	ملاقات قبایل		(کنبی، ۱۳۷۸: ۲۵۹)				✓	✓

در ادامه به بررسی ۶ مفهوم یافته‌شده عنصر خاک، با مبانی از پیش موجود و تحلیل نگاره‌ها پرداخته می‌شود. لازم به توضیح است که درصدهای ارائه‌شده، بیانگر فراوانی نسبی هر مفهوم در میان نگاره‌های منتخب هستند؛ به‌عنوان نمونه، فراوانی ۷۴ درصدی مفهوم «شرف‌یافتگی» بدین معناست که در ۷۴ درصد نگاره‌ها، مؤلفه‌هایی بصری مشاهده شده‌اند که با این مفهوم قابل تفسیر بوده‌اند؛ البته یک نگاره می‌تواند هم‌زمان بیش از یک مفهوم را بازنمایی کند؛ از این‌رو، مجموع درصدها از ۱۰۰ درصد فراتر می‌رود که بازتاب‌دهنده پیچیدگی و چندلایه‌بودن تفسیرهای بصری در آثار هنری این دوره است.

با توجه به جدول ۵ و نمودار ۱، توزیع و درصد فراوانی مفاهیم برگرفته از عنصر خاک در نگاره‌های منتخب دوره صفوی ارائه شده است. یافته‌ها نشان می‌دهند که مفاهیم عنصر خاک با درصد فراوانی بالای ۵۰ درصد، اهمیت بالایی در آثار نگارگران داشته‌اند. این مفاهیم به ترتیب شامل «شرف‌یافتگی» با درصد فراوانی ۷۴ درصد، «آفتادگی» با ۶۲/۹ درصد و «آفرینش» با ۵۱/۸ درصد، از اهمیت بالایی در آثار نگارگران برخوردارند. همچنین مفاهیم دیگر خاک شامل «هستی» با ۴۴/۴ درصد، «بازخیزش» با ۲۹/۶ درصد و «نیستی» با ۲۲/۲ درصد در آثار نگارگران کمتر دیده شده‌اند.

نمودار ۱. توزیع فراوانی مفاهیم عنصر خاک در نگاره‌های منتخب دوره صفوی (نگارندگان، ۱۴۰۴)



جلوه‌هایی از این بنیادهای فکری در هنر تصویری آن دوران نیز بازتاب یافته است.

در نگاره «درویش با چوب‌دستی»، براساس خوانش پژوهشگر، پیکره درویش به‌گونه‌ای تصویر شده که گویی از قیدوبندهای عالم ماده رها شده است. در تفسیر ادبی، چوب‌دستی درویش، همچون چوبی که در زمین ریشه دوانده، به نماد پیوند جسم و روح تعبیر شده است (فروزانفر، ۱۳۶۷: ۸۲۳). در تصویر ۳، همین چوب‌دستی را می‌توان نشانه‌ای از سفر معنوی و اعتماد به خدا دانست.

در نگاره‌هایی چون «حمله کماندار به اژدها» یا «مردی در نبرد با اژدها»، می‌توان نمادهای خیر و شر را در تقابل با هم دید. در این خوانش، اژدها نماینده شر و قهرمان جنگاور، مظهر خیر و تطهیر تلقی شده‌اند (عبدالله و شایسته‌فر، ۱۳۹۲: ۵۶). حمله قهرمان به اژدها، در این زمینه، نمادی از تلاش برای پاک‌سازی درون و پالایش روح از پلیدی‌هاست؛ امری که می‌تواند به‌طور استعاری، نشان‌دهنده بازگرداندن شأن به خاک و انسان باشد.

مفهوم شرف‌یافتگی

مراد از خاک شرف‌یافته، خاکی است که از پستی رسته و به خاک آفرینش انسان تبدیل شده و به نقل از قرآن در آیه ۷۰ سوره اسراء: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ»، انسان محوری نگارگری مکتب اصفهان، تجلی تجسمی انسان‌مداری عرفان اسلامی - ایرانی است که در آن گذر از عشق انسانی به عشق الهی را بشارت می‌دهد. این مکتب به پیروی از عرفان اسلامی - ایرانی که انسان را نادره خلقت پروردگاری می‌داند، انسان را در نگاره‌های خویش مسلط می‌کند (ابراهیمی ناغانی، ۱۳۸۶: ۸۰)؛ ضمن آنکه اهل عرفان برانند که در هر دوره‌ای باید یک قطب، یا انسان کامل وجود داشته باشد و شیعه بر آن است که در هر دوره‌ای، یک امام و حجت وجود دارد که انسان کامل است (طباطبایی و حسن‌زاده، ۱۳۷۵: ۶۴). همچنین از آنجاکه مشروعیت صفویان بر سه منبع اساسی استوار بود؛ یعنی نظریه حق الهی پادشاهان، نمایندگی از سوی امام غایب، و مقام پادشاهان صفوی به‌منزله مرشد کامل پیروان طریقت صوفیه (شفیقی، ۱۴۰۲: ۴۳)، می‌توان گفت

تسبیح به دست» نیز، سادگی لباس درویش، استفاده از رنگ‌های تیره و نبود نشانه‌های تجمل دنیوی، به‌ویژه در تقابل با خاکی که او بر آن قرار گرفته، در نگاه تحلیل‌گر، نوعی نزدیکی معنایی با مفهوم «افتادگی» را پدید می‌آورد.



تصویر ۳. اثر درویش با چوب‌دستی، منسوب به رضا عباسی با تحلیل‌های بصری نویسندگان (جوانی، ۱۳۹۰، ۲۴۴)



تصویر ۴. اثر پذیرایی شاهزاده در هوای باز، منسوب به محمد قاسم با تحلیل‌های بصری نویسندگان (جوانی، ۱۳۹۰، ۲۵۲)

مفهوم آفرینش

خداوند انسان را از گِل خشکیده‌ای مانند سفال آفرید و در هر ذره‌ای از آن، دل قرار داد و با نظر عنایت خود آن را پرورش داد. حکمت به ملائکه گفت که به ظاهر گِل نگاه نکنید؛ بلکه به دل توجه کنید (رازی، ۱۳۹۱: ۴۱). با الهام از این نگرش، پژوهش حاضر در خوانش برخی نگاره‌های دوره صفوی، همچون «مرد جوان با جام»، «جوان نشسته در زیر درخت»، «جوان کشاورز»، «تصویر دو جوان زیر درخت» و «دادن درویش سربرهنه گل را به

در نگاره «درویش تسبیح به دست»، تسبیح‌رामी توان نشانه‌ای از پیوند با عالم معنا دانست. در این تحلیل، درویش با تسبیح خود، در مقام انسانی ظاهر می‌شود که از تعلقات دنیوی فاصله گرفته و در مسیر کمال قدم گذاشته است. در نگاره «شاهزاده» نیز، با توجه به جایگاه اجتماعی و موقعیت تصویرشده، می‌توان او را نمادی از شرافت و تعالی تلقی کرد. ترکیب عناصر بصری این اثر، مانند حضور شراب، جام و قرارگیری آن‌ها بر خاک و دست شاهزاده، به باور پژوهشگر، می‌تواند بازتابی از رسم کهن «جرعه‌فشانی» بر خاک باشد؛ رسمی که در تمدن‌های باستانی، مانند یونان و آشور دیده می‌شده و در برخی اشعار حافظ^۵ نیز نماد بخشندگی است (تصویر ۵). همچنین حافظ در برخی اشعار خود^۶ اشاره دارد که در اثر بخشش با عمل جرعه‌فشانی، خاک در حالت مستی به سخن درمی‌آید و قصه شاهان با عظمتی همچون کیخسرو و جمشید را بازگو می‌کند تا درس عبرتی برای آگاهی، تکامل و در نتیجه شرف‌یافتگی آن شاهزاده باشد.

مفهوم افتادگی

از آنجاکه در متون عرفانی و تفاسیر دینی، خاک نماد فروتنی و سرسپردگی در برابر حقیقت برتر دانسته شده و سرشت عالم ماده نیز از آن دانسته می‌شود، می‌توان چنین برداشت کرد که در برخی نگاره‌ها، نحوه حضور انسان در ارتباط با خاک، بستری برای تأمل در مفاهیمی چون «افتادگی» فراهم می‌کند (باوندیان، ۱۴۰۱: ۸۴)؛ به‌عنوان نمونه، در نگاره «شاهزاده»، نشستن مستقیم شاهزاده بر خاک (تصویر ۵) می‌تواند از منظر پژوهشگر، تداعی گر حالتی از تواضع یا فروتنی باشد. در نگاره «پذیرایی شاهزاده در هوای باز» (تصویر ۴) نیز شاهزاده‌ای که از جایگاهی بلندمرتبه برخوردار است، بدون تخت یا نشیمنگاه مجلل، مستقیماً بر خاک نشسته است. این ویژگی بصری، در خوانش پژوهشگر، نوعی پرهیز از تجمل و غرور طبقاتی را القا کرده و زمین را به‌عنوان بستری بی‌تفاوت نسبت به طبقات اجتماعی معرفی می‌کند. به‌طور مشابه، در نگاره «جوان نشسته در زیر درخت»، نشستن بی‌واسطه جوان بر زمین و آرام‌گرفتن در سایه درخت، می‌تواند به‌گونه‌ای نمادین، تداعی‌کننده آشتی با خویش و فروتنی در دل طبیعت باشد. در نگاره «درویش

تصویری، همچون حضور درخت، رنگ‌های گرم و خاکی زمینه و آرامش بصری اثر، بستری را برای تحلیل پیوندهای عمیق میان انسان، طبیعت و مادیت حیات فراهم می‌کنند. در این خوانش، پس‌زمینه خاکی اثر و درختی که ریشه در خاک دارد، می‌تواند مفاهیم لایه‌لایه‌ای از هستی‌یافتگی در دل طبیعت را القا کند.

همچنین در برخی از نگاره‌های منتخب، به‌ویژه تک‌نگاره‌های مکتب اصفهان، استفاده از رنگ طبیعی کاغذ به‌عنوان زمینه، به‌دلیل نزدیکی آن با رنگ خاک، می‌تواند نشانه‌ای از حضور پنهان، اما بنیادین خاک در ساختار اثر تلقی شود. در چنین نگاهی، خاک نه‌فقط بستر فیزیکی؛ بلکه نیروی زاینده و پایه‌گذار حیات و زیبایی محسوب می‌شود (تصویر ۶).



تصویر ۵. اثر دختر لمیده، منسوب به افضل حسینی با تحلیل‌های بصری نویسندگان (جوانی، ۱۳۹۰: ۲۵۰)



تصویر ۶. اثر شاهزاده، منسوب به معین مصور با تحلیل‌های بصری نویسندگان (زارعدار، ۱۳۹۲: ۷۶)

مفهوم بازخیزش

در دوره صفوی، یکی از مفاهیم محوری که در نظام فکری و اعتقادی جامعه برجسته بود، باور به معاد و رستاخیز به‌عنوان یکی از اصول دین اسلام است. با این حال، آنچه در تحلیل

جوان»، به حضور پررنگ پیکره جوان در پیوند با عناصر طبیعی، همچون درخت، گل و بوته توجه کرده است. در این تحلیل، ترکیب انسان جوان با عناصر طبیعت، به پیوستگی میان خاک، آفرینش و نوشدگی تعبیر شده است. خاک در این خوانش، نه صرفاً بستر رشد گیاهان؛ بلکه ماده‌ای زایا و بالقوه برای پرورش حیات انسانی و معنوی تلقی می‌شود.

مفهوم هستی

نگارگری مکتب اصفهان به‌عنوان یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین جریان‌های هنری در تاریخ هنر ایران، همواره مورد توجه پژوهشگران قرار داشته است. در این آثار، حضور چهره‌های جوانان زیبا با اندام‌های متناسب و جامه‌های رنگین، یکی از ویژگی‌هایی است که گاه به سبب نگاه‌های محدود یا تفسیرهای تاریخی خاص، به حاشیه رانده می‌شود. برخی منتقدان این ویژگی‌ها را صرفاً به مفاهیمی چون غلام‌بارگی یا نظربازی نسبت می‌دهند؛ حال آن‌که این خوانش‌ها ممکن است ابعاد عمیق‌تر هنری و عرفانی موجود در این نگاره‌ها را نادیده بگیرند. در تحلیل حاضر، تلاش شده است تا فراتر از این سطح ظاهری، امکان برداشت‌هایی مبتنی بر پیوند میان زیبایی‌های انسانی و جلوه‌های الهی نیز بررسی شود. در چنین تحلیلی، چهره‌های جوانان، جامه‌های نورانی و صحنه‌های طبیعت، می‌توانند به‌منزله نمادهایی از میل روح انسانی برای تجربه زیبایی و عشق الهی تعبیر شوند (ابراهیمی ناغانی، ۱۳۸۶: ۸۴).

بر همین اساس، نگاره‌های مکتب اصفهان در این پژوهش به‌منزله صحنه‌هایی از تجلی هستی مادی مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. در این خوانش، هستی نه صرفاً به‌معنای بودن؛ بلکه به‌عنوان کالبد محسوس جهان تعریف می‌شود که از طریق عناصر خاک، رنگ، گیاه و پیکر انسانی بازنمایی می‌شود؛ به‌عنوان نمونه، در نگاره «جوان کشاورز»، در خوانش پژوهشگر، تعامل دست‌های جوان با خاک، می‌تواند تداعی‌گر خاستگاه مادی حیات تلقی شود؛ جایی که خاک نه‌تنها بستر کاشت و رویش؛ بلکه ماده اولیه هستی است که غذا، گیاه و زندگی از آن برمی‌خیزد.

در نگاره «دختر لمیده»، از منظر پژوهشگر نیز عناصر

مفهوم نیستی

همان طور که در آیه ۲۰ سوره روم آمده: «واذ نشان‌های خداوند آن است که شمارا از خاکی پست خلق کرد؛ پس به صورت بشری به هر سوی پراکنده شدید»، بر خاک وجودی یا همان غبار جسم انسان به عنوان عنصر ناچیز تأکید شده است تا همواره به یاد داشته باشد که «زندگی سفری است از این عالم فانی به عالم بقا. سالکی که ایمانش در بوته آزمایش قرار گرفته، آن را همچون هدیه‌ای به درگاه حق تقدیم می‌کند؛ اما کافر با دستانی خالی از این مسیر عبور می‌کند و اگر گاهی نسیم سلوک الی الله در دلش وزیدن گیرد، دیری نمی‌پاید که هوس‌های زمینی او را بازمی‌گرداند» (نیکلسون، ۱۳۷۴: ۷۸۰). بر این اساس، می‌توان برخی از نگاره‌های مربوط به صحنه‌های شکار را نیز در پرتو چنین مفهیمی تحلیل کرد. در آثاری چون «شکار»، «رستم و هفت دلاور در توران شکار می‌کنند» و «بهرام گور و شکار دو گورخر جفت‌شده با یک تیر»، صحنه‌هایی از تسلط انسان بر طبیعت به نمایش گذاشته شده است؛ اما از منظری تأویلی، می‌توان آن‌ها را بازتابی از ناپایداری جهان مادی دانست. در این خوانش، اگرچه شکارچی در ظاهر بر طعمه چیره شده؛ اما خود نیز جزئی از چرخه فنا و مرگ است. خاک در پس‌زمینه این آثار، در سکوت خود، می‌تواند به منزله یادآور ناچیزی حیات انسانی و سرنوشت حتمی بازگشت به خاک تفسیر شود؛ سرنوشتی که هم شکارچی و هم طعمه را دربرمی‌گیرد (تصویر ۸).

در نگاره «بهرام گور و شکار دو گورخر جفت‌شده با یک تیر»، متن شاهنامه و توصیف فردوسی به درک بهتر این مضمون یاری می‌رساند. عبارات شاعرانه‌ای چون «ز کشتن به روی اندر آورده روی» و «ز خونشان شده لعل روی زمین»، ضمن توصیف صحنه‌ای از شکار، نمادی از فناپذیری حیات را نشان می‌دهند. خون به عنوان نماد جان و حیات، با ریخته شدن روی خاک، تبدیل به بخشی از طبیعت می‌شود و نشان می‌دهد که موجودات زنده پس از مرگ، به عنصر اولیه خود، یعنی خاک، بازمی‌گردند. در این تحلیل، خاک نه تنها زمینه‌ای تصویری؛ بلکه نشانه‌ای از مفهوم فلسفی و دینی فنا و بازگشت تلقی می‌شود.

زمینه‌مند برخی از نگاره‌ها مشهود است، جهت‌گیری‌های ایدئولوژیک و اجتماعی نهفته در انتخاب سوژه‌ها و نحوه ترسیم صحنه‌هاست؛ عناصری که می‌توان آن‌ها را برای بازنمایی جهان‌بینی شیعی و تأکید بر مفاهیم معادباورانه تحلیل کرد. تحلیل بافتی این آثار، حاکی از آن است که مفاهیم مذهبی، به‌ویژه در نیمه اول دوره صفوی، متأثر از گفتمان ولایت‌مدار شیعی در ترکیب با فضای نمادین و استعاری موعودگرایانه، حضور پررنگی یافته‌اند (شفیعی، ۱۴۰۲: ۴۳).

در این چهارچوب تحلیلی، خاک نیز صرفاً به عنوان یک عنصر مادی نگریسته نمی‌شود؛ بلکه در باور اسلامی، عنصری است که انسان از آن آفریده شده است و پس از مرگ به آن بازمی‌گردد و در روز قیامت از آن برانگیخته می‌شود. این معنا در برخی از نگاره‌های دوره صفوی، با بهره‌گیری از نمادهایی، مانند پرند به مثابه روح (میت‌فورد، ۱۳۸۸: ۶۸) یا تضاد میان عناصر زمینی و آسمانی، قابل بازخوانی است؛ برای نمونه، در نگاره‌های «جدال دو پرنده» و «پرنده‌ای در میان طوفان» (تصویر ۷)، چنین تضادهایی را می‌توان به عنوان بازتاب نمادینی از نبرد میان مادیت و معنا تحلیل کرد.

در نگاره «مردی در حال صحبت با جوان» نیز تضاد میان دو شخصیت اصلی (یکی پیر و دیگری جوان) بر سطحی نمادین قابل تأمل است. از منظر تحلیل‌گر، چیدمان فضایی این دو شخصیت می‌تواند یادآور مفاهیم زندگی و مرگ، و نیز موقعیت‌های وجودی انسان در نسبت با خاک باشد؛ به‌گونه‌ای که پیر، با نشستن بر سکویی مرتفع‌تر، به‌نوعی از خاک فاصله گرفته و در موقعیتی معنابنیاد جای دارد؛ در حالی که جوان، پایین‌تر از او و نزدیک‌تر به زمین قرار گرفته و همچنان درگیر سطح مادیت است. گفت‌وگوی میان آن‌ها را می‌توان در پرتو باورهای مربوط به شفاعت در روز قیامت تعبیر کرد؛ جایی که خاک، به عنوان ماده‌ای که هم مبدأ و هم مقصد انسان است، نقش پیونددهنده میان حیات دنیوی و حیات اخروی را ایفا می‌کند. در چنین خوانشی، خاک نه صرفاً زمینه‌ای فیزیکی؛ بلکه عنصری واسط میان فنا و بقا تلقی می‌شود که در فرایند بازخیزش معنوی انسان نیز نقش دارد.

۲۲.۲ درصد نیز در برخی نگاره‌ها دیده شده‌اند. این درصدها به معنای نسبت نگاره‌هایی هستند که در آن‌ها نشانه‌ای از هر یک از این مفاهیم، از دیدگاه تفسیری پژوهشگران، قابل دریافت بوده است. از آنجا که یک نگاره ممکن است واجد چند مفهوم هم‌زمان باشد، مجموع درصدها از ۱۰۰ فراتر می‌رود.

در این تحلیل، مفهوم «شرف‌یافتگی» با تصویرگری شخصیت‌هایی چون انبیا، اولیای الهی، شاهان و شاهزادگان، به‌مثابه نمود انسان کامل تعبیر شده که در مسیر سلوک معنوی به مرتبه‌ای از تعالی رسیده است. خاک در این دیدگاه، نه تنها عنصری فیزیکی؛ بلکه زمینه‌ای برای تجلی حقیقت الهی و سیر به‌سوی کمال تلقی می‌شود. مفهوم «افتادگی» نیز نشان از تواضع و فروتنی انسان دارد و از طریق نمایش ارتباط شخصیت‌ها با خاک مانند نشستن، خوابیدن یا فرود آمدن به زمین، بازتاب می‌یابد. در این رویکرد تفسیری، خاک یادآور این حقیقت است که تفاخرات دنیوی در برابر عظمت الهی بی‌اعتبار است. مفهوم «آفرینش» در برخی آثار، بیانگر پیوند انسان با مبدأ وجود و خاک به‌عنوان سرچشمه حیات تعبیر شده است. همچنین در برخی نگاره‌ها، خاک بستری برای «هستی» در معنای زیستی و زیبایی‌شناسانه است که در آن حیات، طبیعت و تجربه‌های انسانی در هم تنیده می‌شوند. دو مفهوم دیگر؛ یعنی «بازخیزش» و «نیستی» نیز در پیوند با آموزه‌های دینی همچون معاد و فنا، به‌عنوان مرحله‌ای از چرخه هستی تعبیر شده‌اند. در این معنا خاک، هم یادآور مرگ و هم زمینه‌ای برای رستاخیز تلقی می‌شود و در عین حال نشان‌دهنده زوال‌پذیری جهان مادی و ناپایداری انسان است.

آنچه در مجموع می‌توان گفت آن است که هنر نگارگری صفوی در بستری شکل گرفت که متأثر از باورهای دینی و عرفانی بوده است؛ از این‌رو، تحلیل این آثار از منظر مفاهیم والای انسانی و الهی، اگرچه ناظر به نیت قطعی هنرمند نیست، می‌تواند راهی برای تفسیر معناهای ضمنی موجود در نگاره‌ها باشد. از تحلیل نگاره‌ها می‌توان این‌گونه برداشت کرد که با وجود تحولات سیاسی و فرهنگی زمانه، ساختار معنایی آثار همچنان مبتنی بر نوعی انسجام درونی و جهان‌بینی الهی باقی مانده است. این انسجام را می‌توان در چینش عناصر، نوع بازنمایی فضا، و تعامل چهره‌ها با طبیعت دید؛ عناصری که در کنار یکدیگر، فضایی معنا‌بنیاد را خلق کرده‌اند.



تصویر ۷. اثر پرنده‌ای در میان طوفان، منسوب به صادقی بیک افشار با تحلیل‌های بصری نویسندگان (ولش، ۱۳۸۵: ۱۰۸)



تصویر ۸. اثر شکار، منسوب به محمد قاسم با تحلیل‌های بصری نویسندگان (زارعدار، ۱۳۹۲: ۳۳)

نتیجه‌گیری

در هنر نگارگری ایرانی در دوره اسلامی، عنصر خاک به‌عنوان یک مفهوم کلیدی، بار معنایی و زیبایی‌شناختی گسترده‌ای را در خود نهفته است. با توجه به اینکه جهان‌بینی و نگرش فکری عصر صفوی در چهارچوب دوره اسلامی شکل یافته، می‌توان دریافت که این عنصر که یادآور آغاز و انجام حیات انسانی است، در نگاره‌های این دوره نیز حضوری برجسته دارد. این پژوهش با رویکرد مفهوم‌محور، به بررسی مفاهیم مرتبط با خاک در آثار نگارگری دوره صفوی پرداخت. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که مفاهیم مرتبط با عنصر خاک، با فراوانی بیش از ۵۰ درصد، از جایگاه معنا‌داری در ترکیب‌بندی آثار برخوردارند. به ترتیب، مفاهیم «شرف‌یافتگی» با ۷۴ درصد، «افتادگی» با ۶۲.۹ درصد و «آفرینش» با ۵۱.۸ درصد بیشترین بسامد را دارند. مفاهیم دیگر شامل «هستی» با ۴۴.۴ درصد، «بازخیزش» با ۲۹.۶ درصد و «نیستی» با

منابع و ماخذ

- قرآن کریم (۱۳۸۰). ترجمه: آیت الله مکارم شیرازی. تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلام. d.
- آدامووا، آ. ت. (۱۳۸۶). نگاره‌های ایرانی گنجینه ارمیتاژ: سده پانزدهم تا نوزدهم میلادی. مترجم: زهره فیضی، تهران: فرهنگستان هنر.
- ابراهیمی ناغانی، حسین (۱۳۸۶). «پارادوکس شکل انسان در نگارگری مکتب اصفهان با تأکید بر تک‌نگاره‌ها». هنرهای زیبا، شماره ۳۱، صص. ۷۷-۸۸.
- اسماعیل پور، ابوالقاسم. (۱۳۷۷). اسطوره: بیان نمادین. تهران: سروش.
- الیاده، میرچا (۱۳۷۵). اسطوره، رؤیا، راز. مترجم: رؤیا منجم، تهران: فکور.
- پاوندیان، علیرضا (۱۴۰۱). «حکمت خاک در عرفان هنری خیام نیشابوری». رهپویه حکمت هنر، شماره ۱ (۱)، صص. ۸۱-۸۹.
- بینون، لورنس؛ ویلکینسون، جی. وی. سی؛ گری، بازل (۱۳۸۳). سیر تاریخی نقاشی ایران. مترجم: محمد ایرانمنش، تهران: امیرکبیر.
- پاکباز، رویین (۱۳۹۰). نقاشی ایرانی از دیروز تا امروز. تهران: زرین و سیمین.
- پوپ، آرتور اپهام (۱۳۷۷). سیر و صور نقاشی ایران. مترجم: یعقوب آژند، تهران: مولی.
- پورخالقی چترودی، مهدخت؛ قائمی، فرزاد (۱۳۸۹). «تحلیل نمادینگی آتش در اساطیر برمبنای نظریه همترازی رویکرد نقد اسطوره‌ای (با تمرکز بر اساطیر ایران و شاهنامه فردوسی)». جستارهای ادبی (ادبیات و علوم انسانی سابق)، شماره ۱۷۰ (۴۳)، صص. ۹۵-۱۱۹.
- تجویدی، اکبر (۱۳۸۶). نگاهی به هنر نقاشی ایران از آغاز تا سده دهم هجری. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- جوانی، اصغر (۱۳۹۰). بنیان‌های مکتب نقاشی اصفهان. تهران: فرهنگستان هنر (متن).
- حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۷۸). دیوان حافظ. به‌کوشش خلیل خطیب رهبر. تهران: انتشارات صفی‌علیشاه

از منظر تحلیلی به نظر می‌رسد نگاره‌ها در عین زیبایی بصری، حامل معانی ژرفی هستند که مخاطب را به ورای ظاهر تصویر هدایت می‌کنند. بسیاری از این آثار، نه تنها نمایان‌گر واقعیت‌های عینی؛ بلکه بازتابی از حقیقتی متعالی و نامرئی هستند؛ حقیقتی که در قالب مفاهیمی چون شرف‌یافتگی، افتادگی، بازخیزش، آفرینش، هستی و نیستی به تصویر درآمده است. این ویژگی‌ها، نشان می‌دهند که عناصر طبیعت، به‌ویژه خاک، در نگاره‌ها به‌عنوان واسطه‌ای برای انتقال مفاهیم متعالی به کار گرفته شده‌اند. در این میان، عنصر خاک نه صرفاً پس‌زمینه‌ای تصویری؛ بلکه بستر تأملی برای درک سیر حیات، بازگشت، تواضع، و پیوند با مبدأ تلقی می‌شود؛ عنصری که در قالب تصویر، به‌نوعی زبان بصری تبدیل شده و مخاطب را به تأملی معنوی دعوت می‌کند. این امر نشان می‌دهد که می‌توان از طریق چنین تحلیلی، به لایه‌های پنهان معنایی در نگاره‌های این دوره دست یافت و آن‌ها را فراتر از صرف تزئینات تصویری، به‌عنوان حاملان معنا و جهان‌بینی فرهنگی مورد توجه قرار داد.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- Impressionism) جنبش هنری گروه بزرگی از نگارگران آزاداندیش و نوآور فرانسه بود که در دهه‌های ۱۸۶۰ و ۱۹۰۰ به‌سرعت در کشورهای غربی دیگر پدید آمد.
- ۲- عباس یکم، پنجمین پادشاه ایران صفوی بود که از سال ۱۵۸۷ تا ۱۶۲۹ میلادی حکومت کرد.
- ۳- به‌معنی «همانا فرزندان آدم را گرمی داشتیم» است.
- ۴- رسم جرعه‌فشانی بر خاک طبق تحقیقات غلامحسین صدیقی و محمد معین رسمی قدیمی نزد ملل باستان (یونانیان، آشوریان، یهود و...) بود. این رسم، وجود شراب بر روی خاک و توزیع به دست شاهزاده یا ندیمه‌ها را نشان می‌دهد.
- ۵- اگر شراب‌خوری جرعه‌ای فشان بر خاک / از آن گناه که نفعی رسد به غیر چه باک (حافظ)
- ۶- بیفشان جرعه‌ای بر خاک و حال اهل دل بشنو / که از جمشید و کیخسرو فراوان داستان دارد (حافظ)

- رابینسون، بزیل ویلیام (۱۳۸۴). *هنر نگارگری ایران*. مترجم: یعقوب آژند، تهران: مولى.
- رازی، نجم‌الدین دایه (۱۳۹۱). *مرصاد العباد*. به کوشش: محمدامین ریاحی، تهران: علمی و فرهنگی.
- زارعدار، محمدمهدی (۱۳۹۲). *میرعماد حسنی؛ پادشاه ممالک خط*. تهران: هنرکده کرج.
- زارعی، علی و دیگران (۱۴۰۰). «مفاهیم مشترک باغ‌سازی در دوره تیموری و صفوی، با تأکید بر نگاره‌های باغ دو مکتب هرات و مکتب دوم تبریز». *نگارینه هنر اسلامی*، شماره ۸ (۲۱)، صص. ۳۵-۲۰.
- خیام، عمر (۱۳۶۴). *رباعیات خیام*. تصحیح: خسرو زعیمی. تهران: انجمن خوشنویسان ایران.
- _____ (۱۳۸۳). *شرح جامع مثنوی معنوی*. جلد دوم و سوم. تهران: اطلاعات.
- سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۴۴). *شرح گلستان*. تصحیح و شرح: محمد خزائلی، تهران: علمی.
- _____ (۱۳۶۶). *بوستان سعدی*. شرح: محمد خزائلی. تهران: جاویدان.
- _____ (۱۳۸۳). *کلیات سعدی*. تصحیح: حسن انوری. تهران: قطره.
- سنایی غزنوی، محدودبن آدم. (۱۳۷۲)، *حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه*، تصحیح: مدرس رضوی. چاپ سوم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- _____ (۱۳۸۰). *دیوان سنایی*. تصحیح: مدرس رضوی. چاپ اول. تهران: کتابخانه سنایی
- شفیقی، ندا (۱۴۰۲). «نشانه‌شناسی اجتماعی واقعه معاد در نگارگری عصر صفوی»، *نگره*، دوره هجدهم، شماره ۶۶، صص. ۳۵-۲۹.
- شوالیه، ژان؛ گربران، آلن (۱۳۸۸). *فرهنگ نمادها*. مترجم: سودابه فضایی، تهران: جیحون.
- طباطبایی، محمدحسین؛ حسن‌زاده، حسن (۱۳۸۵). *معنویت تشیع*. تهران: تشیع.
- عبدالله، زهرا؛ شایسته‌فر، مهناز (۱۳۹۲). «نقش و نماد ازدها در نگارگری ایرانی». *پیکره*، دوره دوم، شماره ۴، صص. ۴۳-۵۸.
- عطار نیشابوری، شیخ فریدالدین محمد (۱۳۴۲). *منطق‌الطیر*. به کوشش: سیدمحمدصادق گوهرین، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- _____ (۱۳۸۳). *اسرارنامه*. به کوشش: دکترسیدمحمدصادق گوهرین، تهران: زوار.
- فروزانفر، بدیع‌الزمان (۱۳۶۷). *شرح مثنوی شریف*. تهران: زوار.
- کفشچیان‌مقدم، اصغر؛ یاحقی، مریم (۱۳۹۰). «بررسی عناصر نمادین در نگارگری ایران». *باغ نظر*، سال هشتم، شماره ۱۹، صص. ۷۷-۶۵.
- کنبی، شیلا (۱۳۸۵). *رضا عباسی اصلاح‌گر سرکش*. مترجم: یعقوب آژند، تهران: فرهنگستان هنر (متن).
- _____ (۱۳۷۸). *دوازده رخ: یادنگاری دوازده نقاش نادره‌کار ایرانی*. مترجم: یعقوب آژند، تهران: مولى.
- کوپر، جی. سی. (۱۳۷۹). *فرهنگ مصور نمادهای سنتی*. مترجم: ملیحه کرباسیان، تهران: فرشاد.
- گری، بازیل (۱۳۸۵). *نقاشی ایرانی*. مترجم: عربعلی شروه، تهران: دنیای نو.
- ماحوزی، زهرا؛ مهاجرى، سیامک؛ قبادی، حسینعلی (۱۳۹۸). «تحول انگاره خاک در ارتباط با مفهوم انسان در آرای عارفان مسلمان تا پایان قرن ششم هجری». *ادیان و عرفان*، سال پنجاه و دوم، شماره ۲، صص. ۳۲۴-۳۰۷.
- محسنی‌نیا، مهدی؛ عسکری‌فر، سیدمحمدهادی (۱۳۹۹). «نماد و نشانه گل و مرغ در نگارگری ایرانی و تأویل آن در ارتباطات فرهنگ عامه گذشتگان». *جامعه‌شناسی روابط عمومی*، سال یکم، شماره ۲، صص. ۹۰-۷۱.
- مطیع شیرازی، لیلا؛ خالق‌زاده، محمدهادی؛ معصومی، محمدرضا (۱۴۰۰). «مام خاک در اساطیر و باور ملل و جایگاه آن در شواهدی از آثار سنایی غزنوی». *ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی*، سال هفدهم، شماره ۶۵، صص. ۳۰۵-۲۸۱.
- معین‌الدینی، محمد؛ عصار کاشانی، الهام (۱۳۹۲). «سیر تحول زیبایی‌شناسی طبیعت در تک‌نگاره‌های مکتب اصفهان». *جلوه هنر*، دوره پنجم، شماره ۱، صص. ۹۰-۷۷.
- مولوی، جلال‌الدین محمد بلخی (۱۳۷۳). *مثنوی معنوی*. تصحیح رینولد نیکلسون. تهران: انتشارات بهنود

_____ (۱۳۷۶). کلیات شمس. مقدمه و

تصحیح: محمد عباسی، تهران: جواهری.

- مهدی‌زاده، فاطمه (۱۳۹۱). «بررسی و تحلیل اسطوره‌های ایرانی آب، خاک، باد و آتش در متون اوستایی بر مبنای دیدگاه کهن‌نمونه‌ای یونگ». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی، دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی.
- میت‌فورد، میراندا (۱۳۸۸). فرهنگ مصور نمادها و نشانه‌ها در جهان. مترجمان: ابوالقاسم دادور و زهرا تاران، تهران: کلمهر.

- میراسکندری، فریبا (۱۳۸۷). «تحلیل جامعه‌شناختی خاک در اشعار حافظ». زبان و ادبیات فارسی، سال چهارم، شماره ۱۳، صص. ۲۵-۴۰.

- نیکلسون، رینولد (۱۳۷۴). شرح مثنوی معنوی. مترجم: حسن لاهوتی، تهران: علمی و فرهنگی.

- ولش، آنتونی (۱۳۸۵). نگارگری و حامیان صفوی. مترجم: روح‌الله رجبی، تهران: فرهنگستان هنر.

- هال، جیمز (۱۳۸۰). فرهنگ نگاره‌ای نمادها در هنر شرق و غرب. مترجم: رقیه بهزادی، تهران: فرهنگ معاصر.



Conceptual Analysis of the Earth Element in Iranian Miniature Art (Case Study: Safavid Era)

Amirhossein sha'banian¹, Mostafa Mohebian², Seyedeh Fatemeh Hosseini³, Kouros Momeni⁴

1- 1- Master of Architecture, Faculty of Arts and Architecture, Yazd University, Yazd, Iran.

2- Ph.D. Student of Architecture, Faculty of Art and Architecture, Yazd University, Yazd, Iran.

3- Master of Regional Planning, Faculty of Arts and Architecture, Yazd University, Yazd, Iran.

4- Associate Professor, Department of Architecture, Faculty of Architecture and Urban Planning, Jundi-Shapur

University of Technology, Dezful, Iran. (Corresponding Author)

DOI: 10.22077/NIA.2025.8439.1898

Abstract

In Islamic-era Iranian miniature painting, the element of earth holds a profound semantic and aesthetic significance. Given that the worldview and intellectual perspective of the Safavid era were shaped within the framework of Islamic thought, this element—which symbolizes both the beginning and the end of existence—was given special attention in the paintings of this period. This study, employing a concept-oriented approach, examines the meanings associated with earth in Safavid miniature artworks. Although the significance of earth in the painting of this period has previously been overlooked by researchers, the present study integrates both qualitative and quantitative methodologies to analyze its distribution and meaning within selected artworks. It seeks to answer two key questions: “What conceptual meanings are embedded within the element of earth in Safavid miniature painting?” and “Which of these meanings held particular importance in Safavid-era painting?”

To achieve this, the research first utilized content analysis methods to code library-based data related to the Quran and Islamic poetry into initial and conceptual categories. Subsequently, descriptive statistics and the MAXQDA software were used to calculate the distribution and frequency of each concept in the case studies. The findings indicate that the element of earth in the Islamic era comprises six distinct concepts, with their frequency in Safavid miniature art as follows: “Sublimity” at 74%, “Humility” at 62.9%, and “Creation” at 51.8%—the most prominently reflected themes. Meanwhile, “Existence” at 44.4%, “Resurgence” at 29.6%, and “Nothingness” at 22.2% were less frequently represented.

The findings of the study indicate that the element of soil in the paintings of this period has been transformed into a visual language that invites the viewer to spiritual contemplation. This suggests that through such an analysis, one can uncover hidden layers of meaning in these artworks and consider them not merely as decorative imagery, but as carriers of meaning and reflections of a broader cultural and philosophical worldview.

Key words: Conceptual analysis, Earth Element, Miniature painting, Iranian art, Islamic-Safavid Era

1- Email: a.shabnian72@gmail.com

2- Email: m.mohebian@stu.yazd.ac.ir

3- Email: Hosseini.f07@gmail.com

4- Email: K_momeni@jsu.ac.ir

(Date Received: 2024 /11/18 - Date Accepted: 2025/08/02)